

عصر تنهایی بشر

جرج مونبیو



ترجمه‌ی محمود حایری



این زمان را چه بنامیم؟ عصراطلاعات نیست چون فروپاشی جنبش‌های آموزش همگانی خلأیی به وجود آورده که بازاریابی و نظریه‌های توطئه آن را پر کرده است.* عصر دیجیتال همانند عصر حجر، عصر آهن و عصر فضا در مورد مصنوعات دست بشر خیلی بیش‌تر صحبت می‌کند تا در مورد جامعه. دوره‌ی آنتروپوسین^(۱) که در آن انسان تأثیر عمده‌ای روی محیط زیست کره‌ی زمین گذاشته است، قادر به تمایزبخشیدن به این قرن در مقایسه با قرن قبلی نیست. کدام تغییر اجتماعی زمان ما را از دوره‌ی قبل متمایز می‌سازد؟ برای من روشن است. این دوره، عصر تنهایی است. هنگامی که توماس هابز مدعی شد که در طبیعت، قبل از این که اقتدار به وجود آید تا ما را کنترل کند، ما درگیر جنگ همه علیه همه بودیم، چندان هم به خطا نرفته بود. ما، مثل زنبورهای پستاندار، از ابتدا موجودات اجتماعی بودیم که کاملاً به هم اتکا داشتیم. انسان‌های اولیه یا انسان‌تباران شرق آفریقا یک شب هم به تنهایی دوام نمی‌آوردند. ما بیش از سایرگونه‌ها درارتباط با هم شکل گرفتیم. دوره‌ای که بدان وارد می‌شویم که جدا از هم به سر می‌بریم احتمالاً هیچ‌گاه در گذشته وجود نداشته است. سه ماه پیش خواندیم که تنهایی در میان جوانان به اپیدمی تبدیل شده است. حالا متوجه می‌شویم که به همان میزان هم دامن‌گیر افراد مسن‌تر است. یک پژوهش «ایندپندنت ایج»^(۲) نشان می‌دهد که تنهایی حاد در انگلستان زندگی ۷۰۰ هزار مرد و ۱٫۱ میلیون زن بالای ۵۰ سال را تباہ کرده و با سرعتی شگفت‌آور در حال افزایش است.

احتمالاً بیماری ابولا (Ebola) تاکنون به‌اندازه‌ی بیماری تنهایی مردم را از پای درنیاورده است. براساس این پژوهش انزوای اجتماعی در حد کشیدن ۱۵ نخ سیگار در روز در بروز مرگ زودرس مؤثر است: تنهایی، دو برابر مرگبارتر از بیماری چاقی مفرط است. وقتی روابط قطع می‌شود، زوال عقل، فشار خون بالا، اعتیاد به الکل و

سوانح، افسردگی، پارانوئا، اضطراب، خودکشی و همه‌ی پدیده‌های مشابه رواج بیش‌تری می‌یابند. ما به تنهایی کاری نمی‌توانیم بکنیم.

بله کارخانه‌های تولیدی تعطیل شده‌اند، مردم به جای اتوبوس با اتومبیل شخصی مسافرت می‌کنند، یوتیوب جای سینما را گرفته است. اما این تغییرات به تنهایی نمی‌توانند سرعت فروپاشی اجتماعی ما را بیان کند. نوعی جهان‌بینی هیچ‌انگاری زندگی (واحساس بیهودگی)، انزوای اجتماعی ما را به همراه این تغییرات ساختاری تقویت و ستایش می‌کند. جنگ همه علیه همه، به عبارت دیگر رقابت و فردگرایی، مذهب زمانه‌ی ماست که اسطوره‌ی مبارزین تنها، شرکت‌های تک‌نفره، سلف استارت‌ترها^(۳) و مردان و زنان خودساخته آن را توجیه می‌کند. برای اجتماعی‌ترین (گونه‌ی) مخلوقات که بدون عشق نمی‌توانند سعادت‌مند شوند به جز فردگرایی قهرمانانه دیگر چیزی به نام اجتماع وجود ندارد. آنچه مطرح است برنده شدن است. آنچه می‌ماند خسارت‌های فرعی است.

کودکان بریتانیایی، که بیش از بیست درصد آن‌ها می‌گویند «فقط دوست دارند پولدار شوند» دیگر اشتیاقی ندارند که راننده‌ی قطار و یا پرستار شوند؛ ثروت و شهرت تنها هدف ۴۰٪ کسانی بود که در این نظرسنجی شرکت کرده بودند. پژوهشی توسط دولت در ماه ژوئن نشان داد که انگلستان پایتخت تنهایی اروپا است. ما به مراتب کم‌تر از سایر اروپایی‌ها دوستان نزدیک داریم و یا همسایه‌های خود را می‌شناسیم. جای تعجب نیست وقتی همه‌جا مجبوریم مثل سگ‌های ولگرد بر سر ظرف زباله بجنگیم.

برای نشان دادن این دگرگونی ما زبان خود را تغییر داده‌ایم. اکثراً برای تحقیر دیگران آن‌ها را بازنده خطاب می‌کنیم. ما دیگر در مورد آدم‌ها صحبت نمی‌کنیم. آن‌ها را موجودات می‌نامیم. مقوله‌ی تنهایی و ازخودبیگانگی آن قدر همه‌گیر شده که حتی نهادهایی که برای مبارزه با تنهایی تلاش می‌کنند، (انسان را) موجود دوپایی توصیف می‌کنند که زمانی نوع بشر نامیده می‌شد.

کم‌تر می‌توانیم بدون زخم زبان حرف‌مان را بزنییم. وقتی نظرمان را می‌گوییم (برای این که نشان دهیم با عوام‌الناس فرق داریم - اشاره می‌کنیم که) من دوستان شخصی و وسایل شخصی خودم را به همه‌ی چیزهای غیرشخصی و وسایلی که به من تعلق ندارد ترجیح می‌دهم. یعنی فقط خواست شخصی من است که اهمیت دارد نه چیزی دیگر.

یکی از تبعات غم‌انگیز تنهایی این است که مردم برای تسلای خاطر به تلویزیون پناه می‌برند: چهل درصد افراد مسن‌تر می‌گویند که خدای نابینا (تلویزیون) همنشین اصلی آنهاست. این خود-درمانی بیماری را تشدید می‌کند. تحقیقات کارشناسان اقتصادی دانشگاه میلان نشان می‌دهد که تلویزیون به پیشبرد نگاه رقابتی کمک می‌کند. تناقض درآمد و سعادت: (یعنی) این واقعیت که خوشبختی با بالا رفتن درآمد افزایش نمی‌یابد.

آرزوهایی که به خاطر درآمد فزونی می‌یابند، به یقین نقطه‌ی هدف را، که رسیدن به رضایتمندی پایدار است، قبل از دستیابی تغییر می‌دهد. محققان دریافته‌اند که در سطح درآمد مشابه، کسانی که زیاد تلویزیون نگاه می‌کنند رضایت کم‌تری (از وضع خود) دارند تا کسانی که کم‌تر به آن وابسته‌اند. تلویزیون سرعت تردمیل لذت‌طلبی^(۴) را افزایش می‌دهد و حتی ما را مجبور می‌کند تا برای حفظ وضع موجودمان، بیش‌تر تلاش کنیم. فقط لازم است به حراج کالاهای گوناگون در برنامه‌ی تلویزیون، برنامه‌های دراگون‌زدن، اپرنتیس،^(۵) شکل‌های بی‌شمار رقابت‌های ایجاد شغل که در رسانه‌ها به نمایش گذاشته می‌شود و دل‌مشغولی فراگیر رسیدن به ثروت و شهرت و این که زندگی شکل دیگریست نه آن که شما دارید و به شما القا می‌شود، توجه کنید تا دریابید چرا چنین شرایطی پیش آمده است.

پس مسأله چیست؟ از این جنگ همه علیه همه چه چیز عایدمان می‌شود؟ رقابت عامل رشد است ولی رشد دیگر ما را ثروتمندتر نمی‌کند. آماری این هفته منتشر شده

که نشان می‌دهد در حالی که درآمد مدیران شرکت‌ها بیش از بیست درصد افزایش یافته است، دستمزد واقعی کارگران نسبت به سال قبل افت کرده است. مدیران ۱۲۰ برابر متوسط کارگر تمام‌وقت به دست می‌آورند - با عرض پوزش منظورم آن است که به چنگ می‌آورند. (در سال ۲۰۰۰ این نسبت ۴۷ برابر بود). ولو آن که رقابت ما را پولدارتر کند، ما را خوشبخت‌تر نمی‌کند. چون رضایت ناشی از افزایش درآمد، تحت تأثیر بلندپروازی‌های ناشی از رقابت رنگ می‌بازد.

یک درصد بالایی مالک ۴۸ درصد از ثروت جهان‌اند، اما حتی آن‌ها هم خوشحال نیستند. نظرسنجی کالج بوستون در مورد افراد با ثروت خالص متوسط ۷۸ میلیون دلار نشان داد که آن‌ها هم گرفتار اضطراب، عدم‌رضایت و تنهایی بودند. بسیاری از آن‌ها احساس عدم تأمین مالی می‌کردند؛ معتقد بودند برای رسیدن به موقعیت مطلوب، به‌طور متوسط به ۲۵٪ پول بیش‌تر نیاز دارند (که اگر آن را هم به دست بیاورند بدون شک ۲۵٪ بیش‌تر خواهند خواست). یکی از پاسخ‌دهندگان گفت که تا یک میلیارد دلار در بانک نداشته باشد احساس امنیت نخواهد داشت.

چنین است که ما جهان طبیعی را از هم پاشیده‌ایم، شرایط زیست خود را خوار کرده‌ایم، آزادی‌ها و چشم‌اندازهای سعادت‌مندی خود را به یک لذت‌طلبی اجباری و انزوابخش و غم‌افزا تسلیم کرده‌ایم، که در آن، در حالی که قدرت اندیشیدن به چیزی را نداریم خود را فریب می‌دهیم. هم از این روست که ما جوهر انسانیت - یعنی ارتباط و با هم بودن را از بین برده‌ایم.

بله خیریه‌ها برای سالخوردگان تنها، برنامه‌های تسکین‌دهنده، سرگرم‌کننده و شاد نظیر «مردان زیر سایبان» و فوتبال برای سالخوردگان ایجاد شده است. اما اگر مصمم هستیم تا از این دور باطل بیرون آییم و بار دیگر با هم باشیم، باید با این نظام ویرانگر و درنده‌ای که به ما تحمیل شده، مقابله کنیم.

شرایط پیشااجتماعی هابز یک اسطوره بود. اما ما در حال گذار به یک شرایط پسااجتماعی هستیم که اجداد ما امکان (وقوع) آن را باور نداشتند. زندگی ما ناگوار، سبعمانه و کسالت‌بار^(۶) می‌شود.

پیوند با منبع اصلی:

[The age of loneliness is killing us](#)

پی‌نوشت‌ها

*مقاله‌ی بالا ترجمه‌ی بخشی از کتاب *How Did We Get into This Mess* تالیف جرج مونبیو، فعال محیط زیست، نویسنده و روزنامه‌نگار است در گاردین منتشر شده است.

۱ – anthropocene

آنتروپوسن آغاز یک عصر جدید است. دورانی که سرآغاز تأثیر عمده فعالیت‌های انسان بر اکوسیستم و ساختار زمین‌شناختی سیاره است. تا قبل از انقلاب صنعتی در قرن ۱۸ تغییرات محیطی ارتباطی به رفتار انسان نداشتند و نتیجه‌ی تغییرات دراز مدت و طبیعی بودند مانند تغییر در انرژی خورشیدی یا فعالیت‌های آتشفشانی. اما با شروع انقلاب صنعتی رفتار انسان باعث تخریب محیط زیست شده است. آنتروپوسن دورانی است که در آن فعالیت‌های انسان باعث شده توانایی سیاره‌ی زمین برای نظم بخشی به خود در معرض خطر قرار گیرد.

۲- ایندپندنت ایج (Independent Age) یک نهاد غیر انتفاعی در انگلستان

۳ – self-starters

سلف استارتر به کسانی اطلاق می‌شود که کسب و کار یا فعالیتی را به تنهایی و براساس انگیزه و اعتماد به نفس و توانمندی‌های شخصی تأسیس و اداره می‌کنند.

۴ – Hedonic Treadmill

۵ - دراگونز دِن و اپرنٹیس (Dragons' Den/ The Apprentice)

دو برنامه‌ی تلویزیونی با حضور چهره‌های واقعی، در برنامه دراگونز دِن کسانی که ایده‌ای دارند به معرفی ایده‌ی خود در مقابل تعدادی سرمایه‌گذار می‌پردازند. به این امید که موفق به فروش ایده‌ی خود و یا جلب حمایت مالی آنان شوند. شکل بومی‌شده‌ی این برنامه در بیش از ۳۰ کشور جهان اجرا می‌شود. در برنامه‌ی اپرنٹیس مهارت در کسب‌وکار گروه‌های رقیب شرکت‌کننده در برنامه مورد ارزیابی و قضاوت (در شکل مسابقه) قرار می‌گیرد. این برنامه در ۱۵ مجموعه از سال ۲۰۰۴ تا کنون در شبکه تلویزیونی NBC آمریکا نمایش داده می‌شود.

۶ - اشاره به کتاب «[ناگوار، سخت و کسالت‌بار](#)» اثر ایرا روسوفسکی